

جامعه اسپارتاکوس چه میخواهد ؟

I

در نهم نوامبر [۱۹۱۸]، کارگران و سربازان رژیم قدیمی آلمان را دغاان کردند . جنون فرمانروایی بر جهان نیروهای نظامی پروس را در میدانهای نبرد فرانسه به خونریزی مرگباری گشایند . باند جنایتکاران که آتش سوزی جهانگستر را به پا کرد و آلمان را به اقیانوسی از خون راند بانهای ریمان [حیات] ش رسیده بود . خلق — که برای چهارسال باو خیانت شده بود و در خدمت مولاک^۲ فرهنگ، مداخلت، و انسانیت را از یاد برده و آماده هر عمل سخیفی بود — از فلج چهارسال آزرگار بیدار شد تا فقط با آن ورطه روبرو شود .

در نهم نوامبر، پرولتاریای آلمان بیا خواست تا آن بوغ شرم آور^۳ را بپکارت اندازد . هوهنتسولرنها^۴ بیرون رانده شدند ؛ شوراهای کارگران و سربازان انتخاب شدند .

ولی هوهنتسولرنها جز مردان جلوی جبهه بورژوازی امپریالیستی و یونکرها [ملاکان] نبودند . حکومت طبقاتی بورژوازی جنایتکار واقعی مسئول جنگ جهانی است ، در آلمان همانطور که در فرانسه ، در روسیه همانطور که در انگلستان ، در اروپا همانطور که در امریکا . سرمایه داران تمام طل محرکین واقعی کشتار جمعی اند . سرمایه بین الطلی خدای سیری ناپذیر بعلم^۵ است ، که میلیونها و میلیونها قربانیان زحمتکش بشری بشکم خونینش فرو ریخته میشوند .

جنگ جهانی جامعه را در برابر این انتخاب قرار میدهد : یا ادامه سرمایه داری ، جنگهای نوین ، و سقوط فوری به هرج و مرج و آناشسی ، یا انقادی بهره کنی سرمایه داری .

با خاتمه جنگ جهانی ، حکومت طبقاتی بورژوازی حق حیات خود را از دست داده است . دیگر قابلیت رهبری جامعه را در خروج از ناپودی مد هشت اقتصادی که هرزگی امپریالیستی از شب زندهدارها^۶ باقی نگذاشته ، ندارد .

ابزار تولید بقیامیاس عظیم ناپود شده است . میلیونها کارگر قادر ، بهترین و قویترین فرزندان طبقه کارگر ، سلاخی شدند . بد بختی هرمان بیگاری در انتظار برگشت بازماندگان ، ایستاده است . قحطی و بیماری تهدید میکند که توان مردم را در ریشههایش بخشکاند . ورشکستگی مالی دولت ، بخاطر باوضول بیکر به هی جنگ ، اجتناب ناپذیر است .

لینن
برای خروج از تمام این سردرگمی خونین و این ورطه کسالت بار ، ککی ، طری ، نجاتی جز سوسیالیسم وجود ندارد . فقط انقلاب پرولتاریای جهان میتواند باین هرج و مرج سامان بدهد ، میتواند کار و نسان

برای همه بیاورد، میتواند سلاخی متقابل خلقها را پایان بخشد، میتواند ملج، آزادی، فرهنگ راستین برای این بشریت شهید شده فراهم آورد. برجیده باد سیستم مزد! اینست شعار این ساعت! بجای کار مزدی و سلطه طبقاتی باید کار گروهی باشد. ابزار تولید باید از انحصار يك طبقه واحد خارج گردد و باید بحالکیت همگانی درآید. دیگر نه بهره‌کشان و نه استثمار شوندگان! تولید بر اساس نقشه و توزیع محصول بر اساس مصالح عمومی. الغای نه فقط شیوه تولید معاصر با بهره‌کشی محض و چپاول؛ بلکه همچنین تجارت معاصر با کلاهبرداری محض.

بجای کارفرمایان و بردگان مزد برشان، رفقای کارگر آزاد! کار نه پشاهه شکنجه هرکس، بلکه وظیفه هرکس! يك زندگی انسانی و افتخار آمیز برای همه آنها که وظیفه اجتماعی خود را انجامیدند. کرسنگی دیگر نه طعنت کار، بلکه تشبیه تن آسای!

فقط در چنین جامعه‌ای نفرت و بزرگی ملی ریشه کن میشوند. فقط آنگاه که چنین جامعه‌ای واقعت پذیرد، زمین دیگر از قتل لکهدار نخواهد شد. فقط آنگاه میتوان گفت: این جنگ آخرین بود.

در این ساعت، سوسیالیزم تنها راهی برای بشریت است. کلمات "مانیفست کمونیست" مانند سنجک^۱ بر فراز باروهای فروریزان جامعه سرمایه‌داری شعله میکشند:

سوسیالیزم — با بهره‌یت!

II

استقرار نظام سوسیالیستی جامعه والاترین وظیفه‌ایست که تا کنون در تاریخ جهان بعهده يك طبقه و يك انقلاب محول شده است. این وظیفه يك دگرگونی کامل دولت و سرنوشتی کامل بنهادهای اقتصادی و اجتماعی جامعه را میطلبد.

این دگرگونی و سرنوشتی نمیتواند بوسیله هر اداره، کمیته، یا مجلسی اعلام گردد. این فقط بوسیله خود توده‌های خلق میتواند آغاز و اجراء شود.

در همه انقلابهای قبلی يك اقلیت کوچک مردم، مبارزه انقلابی را رهبری میکرد. هدف و سمت آنها مشخص میکرد و توده را فقط پشاهه و وسیله‌ای برای اجرای منافعش، منافع اقلیت، تا پیروزی بکار میرد. انقلاب سوسیالیستی اولین انقلاب بخاطر منافع اکثریت تنظیم است و میتواند فقط بوسیله اکثریت عظیم خود طبقه کارگر به پیروزی برسد.

توده پرولتاریا باید پیش از بهمان روشن اهداف و سمت انقلاب کار انجام دهد. همچنین باید سخما، با حمل خود سوسیالیزم را گام به گام زندگی بخشد.

جوهر جامعه سوسیالیستی شامل این حقیقت است که توده و سیم کارگر باین امر پایان میدهد که

یک توده‌ی تحت تسلط باشد بلکه، همه زندگی سیاسی و اقتصادی را زندگی خودش میسازد و بآن زندگی جهشی آگاه، آزاد و خود مختار می‌دهد.

بنابراین توده پرولتری باید از بالاترین چکاد دولت به پائین تا کوچکترین بخش ارگانهای پارت مانده از سلطه طبقاتی بورژوازی - مجالس، پارلمان‌ها، شوراهای شهری - را با ارگانهای طبقه خودش یعنی شوراهای کارگران و سرمازان عوض کند. باید همه پستهای را اشغال کند، همه فونکسیونها را تحت نظر گیرد، همه نیازهای رسمی را با استاندارد [هنجار] منافع طبقاتی خودش و وظایف سوسیالیزم بسنجد. فقط با ارتباط دائم و حیاتی متقابل بین توده‌های خلق و ارگانهایشان، شوراهای کارگران و سرمازان، فعالیت خلق میتواند دولت را با روح سوسیالیستی سرشار کند.

همینطور، واژگونی اقتصادی توفیق مییابد تنها اگر این روند بتوسط فعالیت توده پرولتری اجرا شود. فرمانهای خشک اجتماعی کردن توسط بالاترین مقامات انقلابی فی نفسه جملات توخالیند. فقط طبقه کارگر، بتوسط فعالیت خودش، میتواند کلام را جان ببخشد. کارگران میتوانند بوسیله مبارزه مستمکنی ناپذیر با سرمایه، دست در دست، در هر دکانی، با فشار توده‌های مستقیم، با اعتصابات و با آفرینش ارگانهای نمایندگی دائمی خودشان، به کنترل تولید، و سرانجام قدرت واقعی، نایل آیند.

توده‌های پرولتری باید بهموزنند تا خودشان را از ماشینهای مرده‌ایکه جایشان در تولید بتوسط سرمایه تعیین شده به مدیون آزاد و مستقل در این روند تبدیل کنند. آنها باید احساس مسئولیت بپردازند اعضای فعالی که به تنهایی صاحب مالکیت تمام ثروت اجتماعی اند کسب کنند. آنها باید شخصیت صنعتی بدون تازیانه سرمایه، بالاترین بارآوری بدون برده‌کشان، نظم بدون یوغ، انضباط بدون ائوریت^{آور} مییابد و بالاترین ایده آل^{آور} بتفیع جمع، شدیدترین دیسپلین فردی، حقیقتیترین روح همگانی توده‌ها بنیانهای اخلاقی جامعه سوسیالیستی است. همانطور که حماقت، خود پسندی، و فساد بنیانهای اخلاقی جامعه سرمایه‌داریست.

نام این محاسن مدنی سوسیالیستی را، همراه با دانش و مهارت ضروری در جهت دادن بوسسات سوسیالیستی، میتوان با توده کارگران فقط در عمل خود آنها و تجربه خود آنها بدست آورد.

اجتماعی شدن جامعه را میتوان فقط در مبارزه پیگیر، خستگی ناپذیر توده کارگر در تمام جبههها^ش در تمام نقاطی که کار و سرمایه، خلق و سلطه طبقاتی بورژوازی، میتوانند بیکدیگر چشم فره برونند، کسب کرد. رهایی طبقه کارگر باید کار خود طبقه کارگر باشد.

III

طی انقلابهای بورژوازی، خونریزی، تهور و کشتار سیاسی حربه‌ای جدایی ناپذیر در دست طبقات

بهاواسته بود .

انقلاب پرولتری برای اهدا شدن ترور نمیخواهد ؛ از کشتار نفرت و انزجار دارد . ۷ . پایین حریمها نیاز ندارد زیرا نه با افراد بلکه با مؤسسات است که بیکار میکند ، زیرا با پنداره‌های ساده که عدم ارضایشان با انتقام منجر شود ، وارد میدان نمیشود . تلاش نامعده آنکه یک اقلیت نیست که ، بزور حبان را بشکل ایدم آتش در آورد ، بلکه عمل جلیونها توده‌ی وسیع مردم است ، که برای اجرای یک مأموریت تاریخی وظیفه دارد تا یک ضرورت تاریخی را به واقعیت تبدیل کند .

ولی انقلاب پرولتری ، ناقوس مرگ همزمان برای همه گونه بردگی و ستم میبندد . برای همین است که همه سرمایه‌داران ، یونکرها ، خوردبوروها ، افسران ، همه فرصت طلبان و انگلهای بهره‌کشی و سلطه طبقاتی یکپارچه با میخیزند تا به بیکاری مرگبار ضد انقلاب پرولتری دست بیازند .

این باور جنون محض است که سرمایه‌داران با خوش خلقی حکم سوسیالیستی یک پارلمان با یک مجلس طی را بپذیرند ، که آنها با آرامی از مالکیت ، سود حق بهره‌کشی چشم ببندند . همه طبقات حاکم تا آخر با نیروی بیکار میکنند تا امتیازات خود را حفظ کنند . پاتریستهای روسی و پارونهای فئودالی فرین وسطی همچنین ، شوالیه‌های انگلیسی و دلان برده امریکایی ، بویارهای ولایی و مانوفاکتورداران ابریشم لیبونی - آنها همه جریبهای خون روان ساختند ، همه بروی اجساد ، کشته‌ها و آتشسوزیهای پای کوبیده جنگ داخلی راه انداختند و بخاطر حفظ امتیازات و قدرشان خیانت کردند . ۸ .

طبقه سرمایه‌دار امریکایی ، پشاه آخرین زاده گاست بهره‌کشان ، دست تمام سلاطین را در تفاوت ، در شرارت آشکار و خیانت از پشت بستماست . این طبقه مقدسترین مقدساتش ، سودترو امتیازش در بهره‌کشی را با ناخن و دندان ، با شیوه‌های سرد امریسی که در تمام تاریخ سیاست استعماری و اخیرا در جنگ جهانی بدنیها نشان داده است حراست میکند . او بهشت و دوزخ را بعد پرولتاریا بسپار خواهد کرد . او دهقانان را ضد شهرها ، افسار عقبنانده طبقه کارگر را ضد پهنشان سوسیالیست بسپار خواهد کرد ؛ افسران را برای قتل عام برخواهد انگخت ؛ او خواهد کوشید تا هر اقدام سوسیالیستی را با هزار شیوه مقاومت انفعالی فلج کند ؛ دستهای ازوندبها^۱ را ضد انقلاب مجبور خواهد ساخت ؛ او دشمن خارجی ، حریمهای قتال کمانسوه لویید جورج ، و ویلسن^{۱۰} را برای نجات خود بکشور دعوت خواهد کرد - او ترجیح میدهد که کشور بیک تل دود آلودی از خرابتریندیل شود تا در اولیایان بردگی مزدبری را از دست بدهد .

همه‌ی این مقاومت باید قدم به قدم ، با مشت آهنین و انزوی خشن ، درهم شکسته شود . قهر بورژوازی ضد انقلاب ، باید با قهر انقلابی پرولتری روبرو گردد . در برابر حملات ، آگانیب ، و شایعات بورژوازی باید روشنی بی‌خدا شده هدف ، استقامت و عمل هر چه آماده‌تر توده پرولتری بها استند . ضد نظرات

نهادیده کننده ضد انقلاب، مسلح کردن و خلع سلاح طبقات حاکم، ضد مانورهای کارشکنانه پارلماناران، بستن بورژوازی، سازمان فعال توده کارگران و سربازان. ضد هزار وسیله قدرت جامعه بورژوازی که در آن واحد همه جا هست، قدرت متمرکز، فترده، و کاملاً توسعه یافته طبقه کارگر. فقط یک جنبه محکم از تمام بیروتاریای آلمان، جنوب آلمان همراه با شمال آلمان، شهری و روستایی، کارگران با سربازان، همزاد زنده و با روح انقلاب آلمان با انترناسیونال، بسط انقلاب آلمان به انقلاب جهانی بیروتاریا میتواند مبنای خارجی را بآفریند که بر آن مجرای آینده را بتوان ساخت.

نبرد برای سوسیالیسم عظیم ترین جنگ داخلی در تاریخ جهان است، و انقلاب پرولتری با پیوستن وسایل ضروری برای این جنگ داخلی را تحصیل کند؛ باید بکار بردن آنها را بیاورد. در مبارزه و در پیروزی.

چنین مسلح کردن توده یکپارچه خلق زحمتکش با تمام قدرت سیاسی برای وظایف انقلاب، اینست: دیکتاتوری بیروتاریا و بنا بر این دیکراسی حقیقی. نه آنجا که برده مزد پر پولوی سرمایه دار، بیروتاریا رو-ستایی پولوی یونگر با برابری تقلبی برای درگیری در بحث پارلمانتاریستی بر سر مسائل مرگ و زندگی مینشیند، بلکه آنجا که توده پرولتری میلیونی تمام قدرت دولت را در مشت گره کرده اش، مانند جکش خدای شور ۱۱ برای دفاع کردن سر طبقات حاکم بکار میبرد. تنها آن دیکراسی است، و تنها اینست که خیانت به خلق نیست.

برای اینکه بیروتاریا بتواند این وظایف را انجام دهد، جامعه اسپارتاکوس اینها را میطلبد:

یکم. بعنوان اقدامات فوری برای حفظ انقلاب:

۱. خلع سلاح تمام نیروی پلیس و همه افسران و سربازان غیر پرولتری؛ خلع سلاح همه اعضای طبقات حاکم.

۲. مصادره تمام انبارهای اسلحه و مهمات و همچنین کارخانه های تسلیحات توسط شوراهای کارگران و سربازان.

۳. تسلیح تمام جمعیت پرولتری بالغ مرد بعنوان پلیس کارگران [مسلح غیر نظامی]. آفرینش کارگر سرخ بیروتارها بعنوان بخش فعال پلیس برای حمایت دائم انقلاب در برابر حملات و تحریکات ضد انقلابی.

۴. الغای مقامات فرماندهی، افسران درجه دار، جانشینی در سپهین نظامی داخلانسه برای در سپهین مرده سربازان. انتخاب همه افسران بتوسط واحد هایشان، با حق احضار فوری در هر زمان. الغای سیستم دادگاه نظامی.

۵. اخراج افسران و دارندگان کاپیتولاسیون از همه شوراهای سربازان.

۶. جانسنی تمام ارگانهای سیاسی و مقامات رژیم قبلی بتوسط نمایندگان شوراهای کارگران و سربازان.
۷. تاسیس يك دادگاه انقلابی برای محاکمه جنایتکاران عده مسئول برای آغاز و تطویل جنگ هو-هنتسولرنها، لوند تدورف، هیدنهورگ، تیرپتزر، و همدستانشان، یکجا با همه نوظئه کران ضد انقلاب آ.
۸. صادره فوری تمام مواد غذایی برای تضمین تغذیه خلق.

دوم . در زمینه سیاسی و اجتماعی :

۱. الغای همه حکومتهای محلی ؛ تاسیس جمهوری متحد سوسیالیستی آلمان .
۲. از بین بردن همه پارلمانها و شوراهای شهری، و جانسنی فونکسیونهایشان بتوسط شوراهای کارگران و سربازان، و کمیته ها و ارگانهای این شوراهای .
۳. انتخاب شوراهای کارگران در همه آلمان بتوسط تمام جمعیت بالغ کارگر از هر دو سکس، در شهر و دهستان، در مוסات، و همچنین شولهای سربازان در گردانها (افسران و دارندگان کارپتو-لاسیون را شامل نمیشود). حق کارگران و سربازان برای احضار نمایندگانشان در هر زمان .
۴. انتخاب نماینده برای شوراهای کارگران و سربازان در تمام کشور برای شورای مرکزی شوراهای کارگران و سربازان، که شورای اجرایی را، که بالاترین ارگان قوه مقننه و اجرائیه است، انتخاب کند .
۵. جلسات شورای مرکزی بطور موقت کمیته هر سه ماه یکبار- با انتخاب وکلای جدید در هر بار - بخاطر ابقای کنترل دائم بر فعالیت شورای اجرایی، و آفرینش تطبیق فعال بین توده های شوراهای کارگران و سربازان در ملکت و بالاترین ارگان حکومتی . حق احضار فوری بتوسط شوراهای محلی کارگران و سربازان و تمویض نمایندگانشان در شورای مرکزی، هر گاه اینها برفع انتخاب کنندگانشان کار نکنند . حق شورای اجرایی در برگزیدن و عزل مأمورین خلق و نیز مقامات و صاحبان ملی مرکزی .
۶. الغای همه اختلافات مقام، همه مناصب و عنوانها . برابری کامل قانونی و اجتماعی هر دو سکس [مرد و زن] .

۷. قانونگزاری اجتماعی را در بحال . کوتاه کردن روز کار برای کنترل بیگاری و بخاطر نخستگی شدید جسمانی طبقه کارگر در جنگ جهانی . حد اکثر روز کار ۶ ساعت .
۸. درگزونی اساسی و فوری دستگاهاهی تغذیه، مسکن، بهداشت و آموزش با روح و محتوی انقلاب پرولتاری .

سوم . مطالبات فوری اقتصادی :

۱. صادره تمام ثروت دولتی و دولتی و در آمد دسته جمعی .
۲. بخشش بدهی دولت و دیگر بدهی عامه همراه با همه قروض جنگ، با استثنای مجموع بدهی ارضی که توسط شورای مرکزی کارگران و سربازان تضمین میشود .

۳. سلب مالکیت زمینها و مزارع همه موسسات کشاورزی بزرگ و متوسط؛ تشکیل گلکئوه‌های سوسیا-لیستی کشاورزی تحت راهنمایی مرکزی واحد در تمام مملکت. مالکیت‌های دهقانی کوچک تحت تصرف صاحبانشان میماند تا زمانیکه آنها را وطلب همکاری با گلکئوه‌های سوسیالیستی بشوند.

۴. سلب مالکیت از تمام بانکها، معادن، ذوب‌فلزات همراه با همه موسسات بزرگ صنعتی و تجاری بتوسط جمهوری نو رایس.

۵. معادله همه ثروت‌های بیشتر از سطحی که بتوسط شورای مرکزی تعیین میشود.

۶. اشغال تمام دستگاه حمل و نقل عمومی بتوسط جمهوری نو راهها.

۷. انتخاب شوراهای موسسات در همه موسسات، که با همکاری با شوراهای کارگران، موظف به سامان بخشیدن با مورد داخلی موسسات، تنظیم شرایط کار، کنترل تولید و سرانجام اشغال رهنمود موسسات میباشند.

۸. تاسیس یک کمیسیون اعتماد مرکزی که، با همکاری دائم با شوراهای موسسات، به جنبش‌هاست که اکنون در سراسر مملکت آغاز شده، یک رهبری واحد، جهت یابی سوسیالیستی و بهترین پشتیبانی را با قدرت سیاسی شوراهای کارگران و سربازان بدهد.

چهارم. وظایف بین‌المللی:

برقراری تفری روابط با احزاب برادر در کشورهای دیگر، برای اینکه انقلاب سوسیالیستی را بر پایه بین‌المللی استوار داشته و صلح را با برادری بین‌المللی و قیام انقلابی پرولتاریای جهان شکل و تحکیم بدهد.

پنجم. اینست آنچه جامعه اسپارتاکوس میخواهد!

و براینکه اینست آنچه او میخواهد، بخاطر اینکه او صدای اخطار و اصرار است، بخاطر اینکه او وجدان سوسیالیستی انقلاب است، او مغرور، محکوم و بدنام تمام دشمنان‌صلنی و مخفی انقلاب و پرولتاریا میباشد.

سرمایه‌داران لریزان برای صندوقهای نقد پنهان فریاد میزنند، مملویش کنید! خورد ه بورژواها، افسران، ضد سامی‌ها، سگهای زنجیری مطبوعات بورژوازی لریزان برای دیگهای گوشه‌نشان تحت سلطه طبقاتی بورژوازی فریاد میزنند، مملویش کنید! شهید مانها، که مانند یهود ای اسخریوطی، کارگران را به بورژوازی فروخته و لریزان برای قطعات نقره‌شان فریاد میزنند، مملویش کنید! مملویش کنید! همانند یک پرواک بوسیله افشار فریب‌خورده، خیانت‌شده، و تجاوز شده طبقه کارگر و سربازانی تکرار میشود که نمیدانند با خشم به جامعه اسپارتاکوس، آنها به ضد گوشت و خون خود خشمگینند. در نفرت و افترا به جامعه اسپارتاکوس، تمام ضدانقلابی‌ها، همه دشمنان خلق، تمام عناصر آنسی-

سوسیالیست، مشکوک، گمراه، و ناروشن متحد شده‌اند. این ثابت میکند که قلب انقلاب در جامعه اسپارتا - کوس میزند، که آینده از آن اوست.

جامعه اسپارتا کوس خنثی نیست که خواهد فوق و یا بوسیله توده کارگران قدرت را بدست آورد. جامعه اسپارتا کوس فقط آگاهترین و باهوشترین بخش پرولتاریا است، که تمام توده وسیع طبقه کارگر را در هر گام بسوی وظایف تاریخی اش راهنمون میشود، که در هر مرحله مشخص انقلاب، هدف نهایی سوسیالیستی، و در همه مسایل ملی منافع انقلاب جهانی پرولتاری را منما یابند.

جامعه اسپارتا کوس از شرکت در قدرت حکومتی با سگهای زنجیری بورژوازی، با شهیدمان - ابرتها پرهمیز میکند. زیرا او در چنین سازشی خیانتی در اصول سوسیالیسم، قویتر شدن ضد انقلاب، و تضعیف انقلاب را میبیند.

جامعه اسپارتا کوس همچنین از دخول در حکومت پرهمیز میکند درست برای اینکه شهیدمان ابرت ورشکسته شده‌اند و مستقلا، با سازش با آنها در مسیر بن بست اند. ۱۳

جامعه اسپارتا کوس هیچگاه با اشغال قدرت حکومتی دست نخواهد زد مگر با خواست روشن، بیشهه اکثریت عظیم توده پرولتاریای تمام آلمان، هرگز مگر با تثبیت آگاهانه نظرات، اهداف و شیوههای مبارزه جامعه اسپارتا کوس از طرف پرولتاریا.

انقلاب پرولتاری میتواند تنها با مراحل، گامه گام، در راه جل جتای تجارب تلخ خود توده مبارزه با شکستها و پیروزیها به روشنی و بلوغ کامل برسد.

پیروزی جامعه اسپارتا کوس نه اینکه در آغاز، بلکه در پایان انقلاب فرا میرسد. این همان پیروزی توده های وسیع میلیونی پرولتاریای سوسیالیست است.

پرولتاریا، بها خیز! برای مبارزه! جهانی است برای بدست آوردن و جهانی برای شکست دادن. در این مبارزه طبقاتی فرجاسین در تاریخ جهان برای والاترین اهداف بشریت، شعار ما خطاب به دشمن اینست: شمشها در تخم چشمها و زانو بر سینه! ۱۴

جامعه اسپارتا کوس

یادداشتها

۱. ترجمه فارسی از متن انگلیسی "برگزیده نوشته‌های سیاسی روزا لوکزامبورگ"، مانند *روبو*، نویسنده: سورک، ۱۹۷۱، ص ۲۷۱-۳۱۱، ۱۱-۱۹. نخستین بار در *Die Rote Fahne* ۱۴ نوامبر ۱۹۱۸ منتشر شد.
۲. Moloch خدایکه پرستش او با قربانی بچه‌ها از طریق سوزاندنشان انجام میگرفت. "انجیسل" جرمه ۳۲: ۳۵.
۳. به یادداشت مقاله بعدی رجوع شود.
۴. Hohenzollern دودمانی که فردریک هوهنتسولین، که در ۱۹۱۵ "برگزینده از براندنبورگ" شد، سرسلسله‌اش بود. ["برگزینده" یکی از شاهزادگان آلمان با حق رای برای امپراتور امپراتوری مقدس روم] در ۱۶۱۸ فردریک ویلهلم براندنبورگ، "برگزینده کبیر"، دوک پروس شد. تحت همسارک، این دودمان قدرت اصلی در قدراسیون شمال آلمان شد و پس از پیروزی بر فرانسه، شاه پروس امپراتور آلمان شد. این دودمان با ترک سلطنت ویلهلم دوم در ۹ نوامبر ۱۹۱۸ پایان یافت.
۵. Baahe خدای برکت گمانیها.
۶. Meneteke اشاره به داستان مشهور انجیل (دانیل ۵: ۲۹-۳۰) کشیده میگردد: "تو درتسور-از و وزن ندی ونه [خواستنه] تشخیص داده ندی. لذا یک متنگل نشانه قیامت در راه است.
۷. در آغاز کنگره حزب کمونیست آلمان (جامعه اسپارتاکوس)، این تیکه توسط پاول فرولیک و دیگران بعنوان اینکه انتقادی غیرمستقیم از انقلاب بلشویک است، مورد حمله قرار گرفت.
۸. Lyonnais, Walachian boyar, Cavalier, patrician, baron
۹. Vendée شهرستانی در فرانسه. در طول انقلاب فرانسه به شدت سلطنت طلب بوده، بعنوان پادشاهی برای نوظلها بوسیله کنیشتان و سلطنت طلبان بکار برده شد. قیامی که در ۱۷۹۳ سرانجامهاشکال شکست داده شد. به شدت رویالیست باقی مانده، بعد ناپلئون در طول "صد روز" جنگیده، دو باره در ۱۸۳۲ شوریدند. بعنوان شترادی عمل ضدانقلابی، معمولاً برهبری دهقانان شده است.
۱۰. Wilson, Lloyd George, Clemenceau.
۱۱. Thor خدای تندر، باران و زراعت، با علامت خدای سوار بر اراجه که بوسیله بزها کشانده میشود. اسطوره اسکاندیناوی.
۱۲. Ludendorff. اربک (۱۹۳۷-۱۸۶۵) ویرال آلمانی که در ساختن "ارتش آلمان" پیش از

جنگ کله کرد . بزرگ ارتشتاران هیند بورگ در طول جنگ . وقتی که شکست معرز بود ، او صیخواست تسا
آخر "مرگ افتخار آمیز" بجنگ . پس از جنگ ، او در کودتای Kapp ۰۱۹۲۰ و در کودتای ۱۹۲۳ مونیخ
هیترل شرکت داشت .

- Hindenburg ، پاول فن هینکندورف و فن (۱۹۳۴ - ۱۸۷) . در جنگ هفد فرانسه ۱۸۷۱ -
۱۸۷۰ جنگید . ژنرال در ۱۹۰۳ ، بازنشسته در ۱۹۱۱ که در طول جنگ فراخوانده شد . فاتح تاننبرگ
(۱۹۱۴) و در راه‌های ماسوری (۱۹۱۵) هفد روسیه . بعد فیلد مارشال . خواست جنگ را تا آخر
تلخش بجنگ . گروئر Groener بجایش آمد . خاطرات جنگش این اثر را دارد که آلمان نه از طریق نظامی ،
بلکه خیانت انقلاب روسی ، شکست خورد . بجای ابرت به عنوان رئیس جمهوری واپار در ۱۹۲۵ آمد . تسا
مرگش با هیترل هم‌زمانی داشت . Tirpitz آلفرد فن (۱۹۳۰ - ۱۸۴۹) . سازنده عده نیروی
دریایی آلمان در آغاز این قرن . ساختن ناوگان او از نظر نظامی به روزی نبوغ آمیز انگاشته میشود . وقتی
که این ناوگان در جنگ بکار برده نشد ، او در ۱۹۱۶ استعفا کرد . بعد ها یک راست روی فعال شد .
۱۳ . مستظها - USPD - به حکومت شهیدان - ابرت در نواجر پیوستند . آنها از حکومت در ۲۹ دسامبر
۱۹۱۸ کنار کشیدند .
۱۴ . این یک شعار مشهور از لاسال بود .